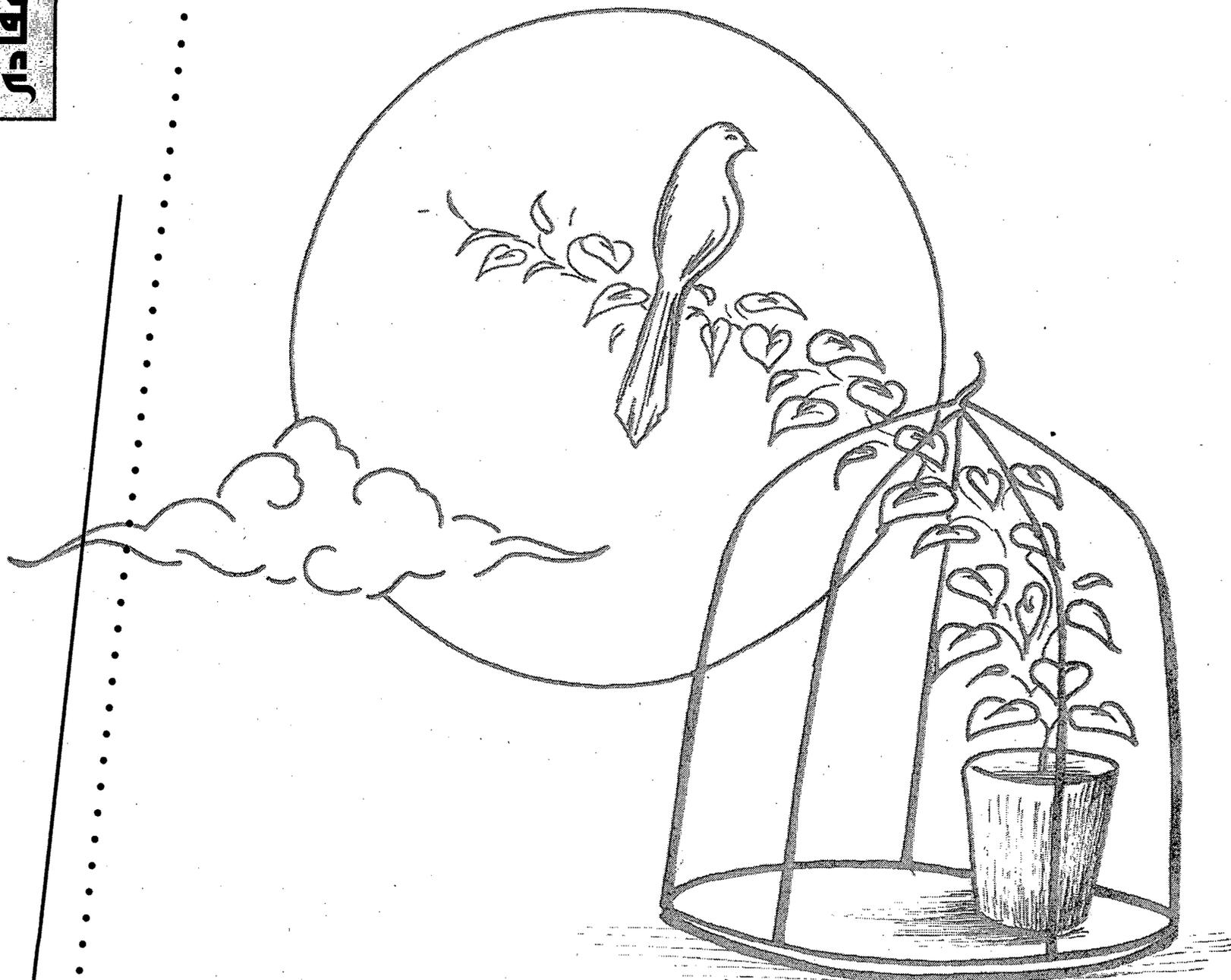
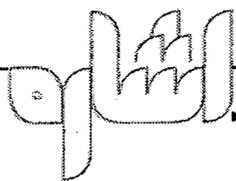


(۴)

سقطار پویا



آیت الله مهدی آصفی
ترجمه: تقی متقی



در احادیث نورانی مباحث مهدویت به الفاظی بر می خوریم
که به زبان رمز و نمادین، صفاتی را برای یاوران امام مهدی (عج)
بیان فرموده اند.
در این نوشتار ضمن بیان و بررسی برخی از این ویژگی ها و
صفات به بایسته های انتظار و مسوولیت های افراد در این زمینه
اشاراتی شده است.

نشانه‌های یاوران مهدی (عج)

پیش از آغاز بحث و نشانه‌های یاوران مهدی (عج) ناچاریم به نکته‌ای اشاره کنیم و آن این است که زبان رایج در زمان صدور این روایت‌ها، زبانی رمزی و نمادین بوده؛ از این رو باید «سیوف» را به سلاح و «خیول» را به ماشین‌ها، نفربرها، تانک‌ها و وسایل نقلیه زرهی و رزمی معنا کرد. چنان که وصف «رُهبانُ باللیل، لیوٹُ بالنهار» نیز، تعبیری نمادین و مجازی است که مقصود از آن عبادت و تهجد در شب، و شجاعت و جرأت و جسارت در روز است.

زبان رمزی برای کسی که به شیوه‌های تعبیر در منابع و روایات اسلامی آشنا باشد، زبانی شناخته شده است. پس از این مقدمه، بحث از «نشانه‌های یاوران مهدی (عج)» را در این روایت‌ها آغاز می‌کنیم:

۱. گنج‌هایی که از جنس طلا و نقره نیست

یاران امام، گنجینه‌هایند. گنجینه، ثروتی است که مردم از محلّ اختفای آن بی‌خبرند. ممکن است گنجی در خانه انسان، زیر گام‌های او، در زمین مجاور منزل یا در شهر وی باشد، ولی او از آن گنج بی‌خبر باشد. انصار امام نیز گنج‌های پنهانند؛ ممکن است یکی از آنان در خانه فردی از ما یا در همسایگی یا در شهر ما باشد، ولی وی را نشناسیم و حقیرش بشمریم، نیز در چشم مردمی که دیده بصیرتشان از نفوذ در اعماق و کشف گنج‌ها ناتوان است، کوچک آیند.

بی‌گمان این بصیرت، یقین، توجه به خدا، بی‌باکی و ذوب شدن در ذات خدای تعالی - که انصار امام بدان‌ها توصیف شده‌اند - به یکباره شکل نمی‌گیرد، بلکه در جان این جوانان وجود داشته و تنها از دیدگان مردم پنهان مانده است؛ چنان که گنجینه‌ها از چشم‌ها پنهان می‌مانند.

۲. قدرت و آگاهی

خدای بلندمرتبه در وصف بندگان شایسته خود «ابراهیم»، «اسحاق» و «یعقوب» می فرماید:
 «واذکر عبادنا ابراهیم واسحاق و یعقوب اولی الایدی والابصار انا اخلصناهم بخالصة ذکرى
 الدار وانهم عندنا لمن المصطفین الاخيار»^۱

وبندگان ما ابراهیم واسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور بودند، به یاد آور. ما آنان را باموهبت
 ویژه‌ای که یادآوری آن سرای بود، خالص گردانیدیم. و آنان در پیشگاه ما به جدّاز برگزیدگان نیکانند.
 این، از شگفت‌آورترین توصیف‌هاست.

بصیرت، نیازمند قدرت است و بدون قدرت از دست می‌رود و به خاموشی می‌گراید. بصیرت
 را جز مؤمن نیرومند بر نمی‌تابد، هنگامی که قوایش تحلیل رود فاقد بصیرت شود. بنابراین،
 قدرت نیاز به بصیرت دارد؛ زیرا قدرت بی‌بصیرت به لجاجت و دشمنی و استکبار بدل می‌شود.
 خدای تعالی، ابراهیم واسحاق و یعقوب را چنین توصیف فرموده است که آنان صاحبان
 «قدرت / الایدی» و «بصیرت / الابصار» هستند. چنان که در برخی روایت‌ها نیز، یاران امام
 عصر (علیه‌السلام) به صاحبان «قدرت» و «بصیرت» توصیف شده‌اند.

۳- هشیاری و بصیرت

تعبیر روایت از حالت آگاهی و بصیرت یاران امام عصر (علیه‌السلام) تعبیر عجیبی است:

«کالمصاییح کأن قلوبهم القنادیل»

«آنان چونان چراغ‌هایند؛ انگار که در دل‌هاشان قندیل‌هایی روشن است».

آیا امکان‌پذیر است که ظلمت، قندیل را بشکند؟ هر چند که ظلمت قندیل را احاطه
 می‌کند، ولی قدرت درهم شکستن آن را نخواهد داشت.

آنان اگرچه تیرگی شک و تردیدها متراکم گردد و فتنه‌ها پی در پی درآیند، در روح و جان
 و هشیاری اینان نفوذ نتواند کرد. از این رو آنان هنگامی که رهسپار شوند، دچار شک نگردند
 ، به قهقرا نروند و به پشت سر ننگرند. تعبیر روایت در این زمینه چنین است:

«لا یشوبه شک فی ذات الله»

«دل‌هایی که به شک در ذات خدا آلوده نشوند».

از این تعبیر فهمیده می‌شود که منظور، امری غیر از شک است؛ مخلوطی از شک و یقین
 یا لحظاتی است از شک که حالت یقین را می‌شکافد و به گونه‌ای به درون یقین نفوذ می‌کند،
 ولی طولی نمی‌کشد که در مقابل یقین شکست می‌خورد و جا خالی می‌کند. چنین چیزی
 برای بسیاری از مؤمنان اتفاق می‌افتد و تنها یقین یاران امام را شگئی بر نمی‌آشوبد. یقین



آنان ناب وخالص وبه دور از شایبه شک و تردید است.

۴. عزم نافذ

این بصیرت، چنان عزم نافذی به آنان می‌بخشد که هیچ تردیدی در آن نیست. تعبیر از این عزم به «الجمهر = اخگر، پاره آتش»، تعبیری باشکوه و حکایتگر است. «اخگر» تا هنگامی که ملتهب و فروزان است، نفوذ می‌کند و می‌درد. تعبیر به «اشد من الجمهر = نافذتر از پاره آتش»، دلپسندترین تعبیری است که در باب نفوذ عزم می‌شناسیم. ما نمی‌دانیم که خدای تعالی در روح وجان جوانان طالقان چه گنجینه‌هایی از هشیاری، یقین، عزم و نیرو قرار داده است. تعبیرهای وارد در این روایت، تعبیرهای غیرمأنوسی است. انگار که سخن از آنان، سخن از روی وجد و شیفتگی است:

«زُبر الحديد كالمصاييح، كأن في قلوبهم القناديل، اشد من الجمر، رهبان بالليل، ليوث

بالنهار»

«پاره‌های آهنند، چون چراغند، انگار در دل هاشان قندیل‌هایی روشن است، نافذتر از پاره آتش،

زاهدان شب و شیران روز».

گویی که روایت از تمام توانایی‌های لغت سود جسته تا امکان تعبیر از آگاهی، بصیرت،

نیرومندی و عزم نافذ این جوانان را به دست آورد.

۵. نیرومندی

روایت، جوانان طالقان را به [صاحبان]

قدرتی شگرف که تاکنون هیچ جوانی را

بدان نیرومندی مشاهده نکرده‌ایم،

توصیف کرده است. در این عبارت تأمل

کنید: «كأن قلوبهم زُبر الحديد = گویی

که دل هاشان پاره‌های آهن است».

آیا تاکنون کسی را دیده‌اید که بتواند

تکه‌های آهن را در کف دست ذوب کند،

یا بشکند یا نرم سازد؟

«لَوْ حملوا على الجبال لأزالوها، لا

يقصدون براياتهم بلدة إلا خربوها كأن على



خیولهم الْعُقْبَانُ»

«اگر به کوه‌ها حمله ور شوند، آن‌ها را متلاشی سازند، با پرچم‌هاشان آهنگ هیچ دیاری را نکنند جز آن که ویرانش سازند، گویی که عقابانند بر اسب‌ها».

این تعبیر عجیب از قدرت سهمگینی حکایت می‌کند. این قدرت، از نوع قدرتی که طاغوت‌ها از آن بهره‌مندند نیست، بلکه فقط برخاسته از نیروی عزم و اراده و یقین است.

۶- مرگ‌جویی و شهادت طلبی

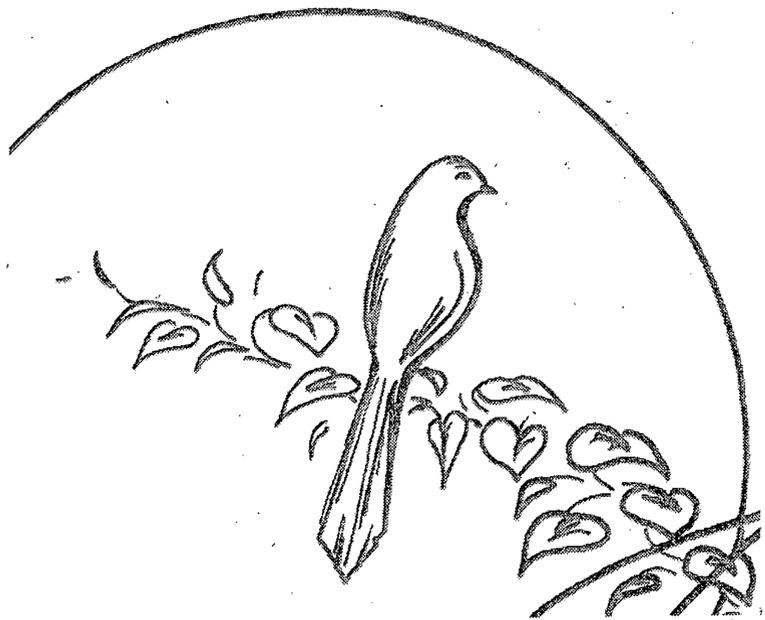
«يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

«برای شهادت دعای کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را در سر می‌پرورانند.»

مرگی که پیرمردان نود ساله و صد ساله را دچار وحشت می‌سازد، در حالی که تمام لذت‌های زندگی و میل بدان‌ها را از کف داده‌اند ... آری، همان مرگی که پیران را به وحشت می‌اندازد، این جوانان که در آغاز جوانی به سر می‌برند، بدان عشق می‌ورزند. عشق به شهادت از دو چیز سرچشمه می‌گیرد و دو نتیجه را در زندگی مردم به جای می‌گذارد؛ آن دو چیز، رویگردانی از دنیا و توجه به خدای تعالی است. اگر انسان با دوستی دنیا در دلش مقابله کند، خود را از بند آن رها سازد و فریش را نخورد، بی‌گمان گام نخست را در این راه - که دشوارترین گام است - برداشته و گام دیگر آن است که دل به محبت خدا دهد و شیفته یاد و عشق او باشد که صاحب چنین دلی با تمام وجود به سوی خدا بازگردد.

نزد این گروه، امور دنیوی را اهمیتی نیست. با دیگران در بازارها و اجتماع‌ها حاضر می‌شوند، ولی به دل، از این امور غایبند و دربارهٔ اینان ترکیب «حاضر غایب»^۲ به طور کامل مصداق پیدا می‌کند.

این جنگجویان جسور، عاشق مرگی هستند که مردم از آن می‌هراسند. شهادت را طلب می‌کنند و در آن لقای الهی را می‌جویند. اشتیاق‌شان به شهادت، به‌سان اشتیاق مردم به لذت



● رویگردانی از دنیا
و عشق به لقای الهی،
سرچشمهٔ عشق به شهادت
و کشته شدن در راه
خداست.



های دنیا و بلکه برتر از آن است.

کم هستند کسانی که آنان را درک کنند. انسان‌های غربی برای درک آنان راهی ندارند. و گاه آنان را به «خودکشی‌کنندگان»^۳ توصیف می‌کنند، حال آن که «خودکشی‌کننده» کسی است که از دنیا خسته می‌شود و در زندگی به بن‌بست می‌رسد، ولی این جوانان درهای دنیا را به روی خود گشوده می‌یابند، دنیا به رویشان لبخند می‌زند و با تمام طراوت و زیبای‌هایش به سرشان سایه می‌افکند. بنابراین، آنان از دنیا خسته نشده و در آن به بن‌بست نرسیده‌اند، بلکه از آن رویگردان شده‌اند؛ زیرا مشتاق لقای الهی‌اند.

غربیان، این جوانان را به «تروریسم» متهم می‌کنند، حال آن که این‌ها تروریست نیستند و اگر می‌گفتند که اینان از ترور نمی‌هراسند، سخنی نزدیک‌تر به واقعیت بود. رویگردانی از دنیا و عشق به لقای الهی، سرچشمهٔ عشق به شهادت و کشته شدن در راه خداست. اما آن چه که از عشق به شهادت حاصل می‌شود، عزم و نیرومندی است؛ جنگجوی بی‌باکی که توان آن را داشته باشد که خود را از [بند] دنیا آزاد کند، چنان عزم، اراده و نیرویی در خود می‌یابد که دیگران از آن بی‌نصیبند.

این عزم [قاطع] و توان [بالا] با اسباب قدرت مادی که در جبههٔ مخالف موجود است، هیچ ارتباطی ندارد؛ هر چند که ما ضرورت وجود این اسباب و قدرت‌های مادی و اهمیت آن‌ها را در ظهور امام (علیه السلام) و نزدیک‌تر شدن فرج آن حضرت، انکار نمی‌کنیم.

۷. تعادل شخصیت

از بارزترین نشانه‌های این گروه، تعادل در شخصیت، تعادل میان دنیا و آخرت و تعادل میان قدرت و بصیرت است و همین راز نیرومندی و نفوذ آنان می‌باشد. خدای تعالی این موازنه و تعادل را دوست دارد و افراط و تفریط و گرایش به چپ و راست را ناپسند می‌دارد. خدای بزرگ فرموده است:

«وَأَبْتَعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^۴

«و با آن چه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن.»

خدای تعالی در مقام آموزش دعا به ما فرموده است:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^۵

«پروردگارا! در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن.»

و نیز خدای تعالی فرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»^۱

«دستت را به گردنت زنجیر مکن [بخیل مباش] و بسیار [هم] گشاده دستی منما که ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی».

تعالد بین خشوع و عبودیت برای خدا، فروتنی در برابر مؤمنان و شدت و قاطعیت در برابر کافران نیز از همین موازنه محسوب می شود.

«أدلة على المومنين اعزة على الكافرين»^۲

«بامؤمنان، فروتن و بر کافران سرفرازند.»

تعالد بین توکل بر خدا و تلاش و کار و برنامه ریزی نیز، از همین نوع موازنه است. حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) برای «همام» جوانب این موازنه و تعادل در شخصیت «متقین» را چنین توصیف کرده است:

فمن علامة احدهم انك ترى له قوة في دين و حزمًا في لين و ايمانًا في يقين و حرصًا في علم و علماً في حلم و قصداً في غنى و خشوعاً في عبادة و تجملاً في فاقة و صبراً في شدة و طلباً في حلال و نشاطاً في هدى و تحرُّجاً عن طمع يعمل الأعمال الصالحة و هو على وجل، يمسي و هممه الشكر و يصبح و هممه الذكر يبيت حذراً و يصبح فرحاً، ... يمزج الحلم بالعلم و القول بالعمل ... في الزلازل و قور و في المكاره صبور و في الرخاء شكور ... نفسه منه في عناء و الناس منه في راحة.»^۳

«از نشانه های هر یک از آنان این است که در کار دین نیرومندش بینی و پایدار، نرم خوی هشیار و در ایمان استوار و در طلب دانش حریص و با داشتن علم بردبار و در توانگری میانه رو و در عبادت فروتن و به درویشی نکوحالی نمودن و در سختی شکنجایی کردن و جستجوی آنچه رواست و شادمانی در رفتن راه راست و دوری گزیدن از طمع. کارهای نیک می کند و در هراس است. روز را به شب می رساند و در بند سپاس است. بامداد می کند ذکر گویان، شب را به سر می برد ترسان و روز می کند شادان ... بردباری را بادانش در می آمیزد و گفتار را با کردار ... به هنگام دشواری ها بردبار است و در ناخوشایندها پایدار و در خوشی ها سپاسگزار ... نفس او از او در زحمت است و مردم از وی در راحت».

این موازنه از ویژگی های بارز در شخصیت یاران امام عصر (علیه السلام) است.

۸- زاهدان شب، شیران روز

روایت، با جمله «رهبان باللیل، لیوث بالنهار» به چنین موازنه ای اشاره کرده است. در ساختار شخصیت انسان، شب و روز نقش های گوناگونی را ایفا می کنند. گردش شب و روز، یک گردش تکاملی است، هر کدام دیگری را کامل می کند و با مشارکت یکدیگر، در بنای



شخصیت انسان مؤمن دعوتگر و مجاهد نقش دارند.

اگر تهجد و عبادت در شب نباشد، انسان در رویارویی با گردنه‌های دشوار، استواری لازم را نمی‌یابد و از ادامه حرکت در راه پرخاری که در روز باید بپیماید، باز می‌ماند. همچنین اگر حرکت در «روز» نباشد، «شب» یار و همراه خود را از عمل به وظیفه دعوتگری به سوی خدا در اجتماع باز می‌دارد و انسان دومین نقش خود را در زندگی دنیا - پس از عبادت خدا - که دعوت به سوی عبودیت اوست، از کف می‌دهد.

قرآن کریم بر تأثیر شب در آماده کردن انسان‌ها برای دعوت به سوی خدا و کوشش در این راه تأکید ورزیده است. در آغازین روزهای رسالت پیامبر اکرم (ص)، سوره مبارک مزمل بر آن حضرت نازل شد. در این سوره شریف، خدای تعالی از پیامبرش خواسته است تا شبانگاهان، خود را برای تحمل «قول ثقیل»^۹ در روز آماده سازد.

خدای تعالی در این سوره خطاب به پیامبرش فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ الْأَقْلِيلَ نَصْفَهُ أَوْ انْقِصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»^{۱۰}

«ای جامه به خود پیچیده! شب را بر خیز، مگر اندکی. نیمی از آن را یا کمی از نیم بکاه یا بر آن بیفزای و قرآن را آرام و پر درنگ بخوان. ما بر تو سخنی گران‌القامی کنیم که خیزش شب، به اثر سخت‌تر است و به گفتار استوارتر که تو را در روز، آمد و شدی دراز است.»

تعبیر از شب به «ناشئه»، تعریفی دقیق و گویا است. شب، انسان را می‌سازد و او را آماده انجام کارهای بزرگ می‌نماید و شخصیت وی را صیقل می‌دهد. واژه «قیلاً» یعنی سخن ویاد خدا «ان ناشئة اللیل هی اشد و طئاً واقوم قیلاً».

در خطبه «متقین» حضرت امام امیرمؤمنان علی (ع) برای «همام» (قدس سره) دو بخش از زندگی پرهیزگاران، یعنی شب و روز را چنین توصیف کرده است. بنگرید:

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَاقُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لَا جَزَاءَ الْقُرْآنَ يُرْتَلُونَهُ تَرْتِيلًا. يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا

● از بارزترین نشانه‌های این گروه، تعادل در شخصیت، تعادل میان دنیا و آخرت و تعادل میان قدرت و بصیرت است و همین راز نیرومندی و نفوذ آنان می‌باشد.

و ظَنُّوا أَنَّهُا نَصَبُ أَعْيُنِهِمْ، وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِحَبَاهِهِمْ وَأَكْفَهُمْ وَرُكْبَهُمْ وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فِكَاكِ رِقَابِهِمْ. وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءِ، أَبْرَارٌ أَتَقِيَاءُ، قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقَدَاحِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّازِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرْضٍ وَيَقُولُ: قَدْ خُولِطُوا وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ.»

«چون شب شود برپا ایستاده، آیات قرآن را با تأمل و اندیشه می خوانند و با خواندن و تدبیر در آن خود را اندوهگین می سازند و به وسیله آن به درمان درد خویش کوشش دارند. پس هر گاه به آیه ای بر خورند که به شوق آورده و امیدواری در آن است، به آن طمع نمایند و با شوق به آن نظر می کنند، آن سان که گویی پاداشی که آیه از آن خبر می دهد، در برابر چشم ایشان است و آن را می بینند. هر گاه به آیه ای بر خورند که در آن بیم دادنی است، گوش دل های خویش بدان نهند چنان که گویاشیون (اهل) دوزخ در بیخ گوش های ایشان است. (در پیشگاه الهی برای رکوع) قد خود را خم می کنند و (برای سجود) پیشانی ها و کف ها و زانو ها و اطراف قدم هاشان را بر روی زمین می گسترانند. از خدای تعالی آزادی خویش را (از عذاب رستاخیز) درخواست می کنند، ولی در روز، دانشمندانند خویشان دار، نیکوکارانند پرهیز گار. ترس (از خدا) آنان را چون تیر پیراسته لاغر کرده است و ترار. چون کسی بدان ها نگر دیندار دیمارند، ولی آن ها را بیماری نیست و گوید خرده اشان آشفته است، (اما) موجب آشفته گی ایشان کاری است بزرگ.»

شب و روز دو نیمه زندگی انسانند که یکدیگر را تکمیل می کنند. شب را دولتی و دولت مردانی است و روز را دولتی و دولت مردانی. دولت مردان روز بدون قیام شب به نتیجه نمی رسند و دولت مردان شب بدون تلاش روز، در دعوت مردم به بندگی خدا و حاکمیت دین حق موفق نخواهند بود. یاران امام عصر (عج) هم مردان شبند و هم مردان روز و خداوند بدیشان دولت شب و روز هر دو را بخشیده است:

«سمة العبيد من الخشوع عليهم

لِلَّهِ إِنَّ ضَمْتَهُمُ الْإِسْحَارُ

فَإِذَا تَرَجَلَتْ الضَّحَى شَهْدَتُ لَهُمْ

بِيضُ الْقَوَاضِبِ أَنَّهُمْ أَحْرَارُ»

«نشان بندگی بندگان از خشوع آنان هویداست خدا را اگر سپیده دمان بدیشان ضمیمه شود و هنگام

که بامداد بر آید، گواهی دهد برق تیغ ها که آنان آزاد مردانند»

اگر آنان مردان دولت شب نبودند به تنهایی قدرت رویارویی با گردنکشان زمین را نداشتند و اگر مردان روز نبودند، قادر نبودند زمین را از آلودگی شرک برای برپایی توحید و عدل تطهیر



کنند. همچنین اگر آنان از مردان روز نبودند، در زندگی مردم به توحید و عدل حکم نمی‌کردند. و نیز اگر از مردان شب نبودند، دچار غرور شده و از صراط مستقیم منحرف می‌شدند.

دو مرحله یاد و نسل؟

ما در مقابل دو نسل قرار داریم، نخست: نسلی که شاهد سقوط و فروپاشی تجربه سوسیالیسم مارکسیستی و تجربه دموکراسی سرمایه‌داری [غربی] است و زمین را مهبیای ظهور امام عصر(عج) خواهد ساخت. اینان همان نسل «موطئان / زمینه‌سازانند». دوم: نسلی که به یاری امام(ع) بر می‌خیزد و پیش روی او نبرد می‌کند. اینان همان نسل «انصار» اند. آیا اینان تنها دو نسل محسوب می‌شوند یا آن که دو نسل و دو مرحله از تاریخ هستند؟ ما [به درستی] نمی‌دانیم، ولی بعید است که چنین اقدام بزرگی تنها در یک نسل سامان پذیرد.

بایسته‌های مرحله انتظار و مسؤولیت‌های آن

ما هم‌اکنون در دوران انتظار به سر می‌بریم که درازدامن‌ترین مرحله در تاریخ اسلام است. به راستی مهم‌ترین بایسته‌ها و مسؤولیت‌های این مرحله چیست؟ آن چه در پی می‌آید خلاصه‌ای از این بایسته‌ها و مسؤولیت‌هاست:

۱. آگاهی

آگاهی گونه‌هایی دارد:

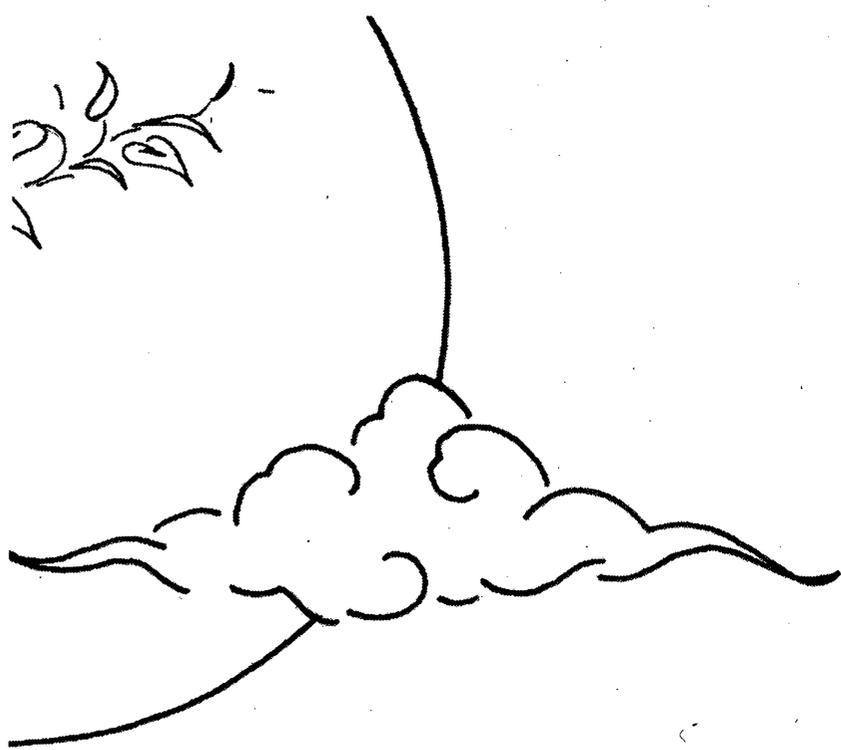
الف) بینش توحیدی و این که تمام هستی از خدا و همه چیز در کف قدرت اوست. خدا بر هر کاری توانا و همه چیز در آسمان و زمین، تحت فرمان اوست و از خود هیچ اختیاری ندارد.

ب) آگاهی از وعده الهی در شرایط سخت سیاسی، در مرحله ضعف و ناکامی و در شرایط سقوط. یکی از دشوارترین کارها در چنین شرایطی آن است که انسان این سخنان خدای تعالی را درک کند:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ
الْأَعْلُونَ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^{۱۳}

«سست مشوید و اندوه مخورید،

شما برترید اگر مؤمن باشید.»



«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»^{۱۳}

«مامی خواهیم، بر آنان که در زمین خوارشان شمرده‌اند منت نهم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم و در زمین قدرتشان دهیم.»

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۱۴}

«همانا در زبور، پس از آن یاد کرد، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته مایه ارث خواهند برد.»

«كَتَبَ اللَّهُ لَا غَلِبَنَّا أَنَا وَرُسُلِي»^{۱۵}

«خداوند مقرر کرده است که حتماً من و فرستادگانم هر آینه پیروز خواهیم شد.»

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ»^{۱۶}

«هر آینه خدا هر که رایاری اش کند، یاری می کند.»

ج) آگاهی به نقش انسان مسلمان در کره زمین که عبارت است از سرپرستی، گواهی دادن و رهبری بشریت [به سوی خیر و فلاح]. خدای تعالی فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»^{۱۷}

«این چنین شمارا مردمی میانه ساخته‌ایم تا خود بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما.»

د) آگاهی از نقش دین اسلام در زندگی بشری برای از میان برداشتن فتنه و امیال نفسانی از مسیر دعوت حق. خدای تعالی می فرماید:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»^{۱۸}

«با آنان بجنگید تا آشوبی نباشد و دین از آن خدای شود.»

ه) آگاهی از سنت‌های [رایج] الهی در تاریخ و اجتماع و ضرورت آمادگی، زمینه‌سازی، حرکت و فعالیت در ضمن این سنن و محال بودن گذر از آنها. از این رو خدای تعالی فرمان داده است تا مسلمانان در خود آمادگی‌های لازم برای ورود در این مبارزه قاطع و سرنوشت‌ساز را ایجاد کنند:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^{۱۹}

«تأمی توانید در مقابل دشمنان نیرو مهیا کنید.»

۲. امیدواری

در صورتی که امید انسان به برآورده شدن وعده‌های خداوند به بندگان و به حول و قوه



واقترار او باشد، بی گمان این امیدواری پایان ناپذیر خواهد بود و صاحبش ناکام نخواهد شد. به همین دلیل است که انسان مسلمان رشته‌اش را به رشته الهی و نیرویش را به نیروی الهی استحکام می‌بخشد و هر که رشته‌اش را به رشته الهی پیوند زند و قوی گرداند، امید و نیرو و اقتدارش پایان ناپذیر خواهد بود.

۳. مقاومت

مقاومت نتیجه امیدواری است. غرق‌ی که گروه نجات را از دور می‌نگرد که به سوی او در حرکت است، بر امواج آب غلبه خواهد کرد و برای چنین غلبه‌ای در عضلاتش نیرویی فوق‌العاده خواهد یافت.

۴. حرکت

حرکت، همان امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به سوی خدا و آماده‌سازی زمین برای ظهور امام عصر (عج) و برپایی دولت جهانی او است. و ایجاد آمادگی‌های لازم بینشی، ایمانی و تشکیلاتی در نسل مؤمنی که به یاری امام وزمین‌سازی ظهور او قیام می‌کند، معنای دیگر حرکت است.

۵. دعا برای ظهور امام (عج)

شکی نیست که دعا به همراه حرکت و فعالیت و امر به معروف و نهی از منکر از عوامل نزدیک شدن ظهور امام زمان (عج) است. دعاهای زیادی در باره ظهور امام (عج) و ثواب انتظار رسیده است. یکی از دعاهایی که مؤمنان، آن را می‌خوانند و تکرار می‌کنند، دعای زیر است:

«اللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحِجَّةُ بِنِ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيْلًا وَعَيْنًا حَتَّى تَسْكُنَهُ اَرْضُكَ طَوْعًا وَتَمَتَّعَهُ فِيهَا طَوِيْلًا».

شکوه و دعا

در دعای «افتتاح» که از حضرت حجت (عج) نقل است، این شکایت تلخ و این دعای دلپذیر را می‌خوانی:

«اللّٰهُمَّ اِنَّا نَرْغِبُ اِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيْمَةٍ تُعْزِبُنَا بِهَا الْاِسْلَامَ وَاهْلَهُ وَتَذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَاهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنْ الدَّعَاةِ اِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ اِلَى سَبِيْلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ... اللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُو اِلَيْكَ فَقَدْ نَبِيْنَا - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَغِيْبَةَ وِلْيَانَا وَكثْرَةَ عَدُوْنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا.»

«خدایا! ما از تو امید داریم آن حکومت کریمی را که به سبب آن اسلام و مسلمانان را عزت بخشی

● جوانان ما مسأله ظهور
امام عصر (عج)
و نشانه‌های ظهور او را در
لابه لای کتاب‌ها
می‌جویند. به نظر من
چنین رویکردی صحیح
نیست، بلکه درست آن
است که ظهور امام
و انقلاب جهانی که وی
رهبری آن را بر عهده
دارد، را در متن زندگی
سیاسی و اجتماعی
خودمان جستجو کنیم.

و نفاق و اهل آن را ذلیل گردانی، برقرار سازی و ما را در آن، از دعوت کنندگان به طاعت خویش و از رهبران راه هدایت قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت را به ما روزی فرمایی ... خدایا! از نبود پیامبر ما، که درود تو بر او و خاندانش باد، غیبت ولی ما و فزونی دشمن ما و کمی عددمان، زیادی فتنه‌هایی که بر ما فرود می‌آید و ناسازگاری زمانه به تو شکوه می‌کنیم».

انتظار مطلوب

بنابراین، انتظار بر دو گونه است: انتظار آگاهانه و مطلوب، و انتظار نامطلوب که دومی، همان مترصد بودن علامت‌های ظهور، مانند صدای آسمانی (صیحه)، فرو رفتن در زمین (خسف)، ظهور سفیانی و دجال است. ما این علایم را نفی نمی‌کنیم، در این باره روایت‌های زیادی در مجموعه روایات «ملاحم» آمده است. هر چند این روایت‌ها تاکنون به صورت

دقیق مورد پژوهش سندی علمی قرار نگرفته، ولی از قبل بر درستی برخی از آن‌ها تأکید می‌کنیم. لیکن در این جا بر شیوه «مترصد بودن» در معنی انتظار، انتقاد داریم. به نظر ما این شیوه، امت را از عمل به وظایفی که در دوره انتظار بر دوش اوست، منحرف می‌سازد و از شیوه انتظار صحیح باز می‌دارد.

ولی مورد نخست، همان «انتظار مطلوب» است. در چنین انتظاری هم فعالیت و حرکت و امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و هم دعوت به سوی خدا و جهاد و این، از نشانه‌های بزرگ ظهور امام عصر (عج) است؛ زیرا ظهور امام (عج) با زنجیره‌ای از سنت‌های الهی در جامعه و تاریخ ارتباط دارد که این سنت‌ها متحقق نمی‌شود مگر به فعالیت و حرکت.

علامت‌های ظهور در روایت‌ها اجمالاً صحیح هستند، اما به نظر ما محدود به زمان خاصی نیستند و در روایت‌ها نیز صراحتاً وارد شده که وقایع^{۲۰} را تکذیب کنید.

عبدالرحمن بن کثیر می‌گوید: ما نزد حضرت ابی عبدالله امام صادق (ع) بودیم که مهزم وارد شد و به امام عرض کرد: قربانت شوم، درباره این حادثه‌ای که ما انتظار آن را می‌کشیم (ظهور امام عصر (عج)) بفرمایید کی اتفاق می‌افتد؟ امام (ع) فرمود:

«یا مهزم! کذب الوقتون و هلک المستعجلون.»^{۲۱}



«ای مهزم، آنان که برای این امر وقت مشخص می کنند، دروغ می گویند و آنان که تحقق آن را پیش از موعدش می جویند هلاک می شوند».

فضیل بن یسار از امام باقر (ع) سؤال کرد: آیا برای این امر (ظهور حضرت) زمان خاصی است؟ فرمود:

«كذب الوقتون»^{۲۲}

«دروغ گفته اند آنان که زمان خاصی را مقرر کرده اند».

بنابراین، هدف از نشانه ها، روشن کردن دقیق زمان ظهور امام عصر (عج) نیست. درست آن است که بگوییم این ها به اعمال ما ارتباط دارد. «خسف» و «صیحه» [مثلاً] از علامت های ظهورند، ولی عمل ماست که تحقق این امور را نزدیک یا دور می سازد. این تصحیح و توجیه در تفسیر مفهوم ظهور ضروری است و همان است که ما از آن به «انتظار مقبول و موجه» یاد می کنیم.

تصحیح مفهوم انتظار

ما امروزه در عصری زندگی می کنیم که در آن سخنان زیادی در مورد ظهور امام عصر (عج) گفته می شود. در عصرهای تاریخی دور و نزدیک خودمان دوره ای را سراغ نداریم که مردم به اندازه امروز از ظهور امام (ع) و دولت او سخن گفته و توجه نشان داده باشند. بنابراین، «انتظار» از ویژگی های بارز عصر ماست؛ ولی متأسفانه اصلاح و ارشادی در سطح عموم، درباره مسأله انتظار صورت نگرفته است. جوانان ما مسأله ظهور امام عصر (عج) و نشانه های ظهور او را در لابه لای کتاب ها می جویند. به نظر من چنین رویکردی صحیح نیست، بلکه درست آن است که ظهور امام و انقلاب جهانی که وی رهبری آن را بر عهده دارد، را در متن زندگی سیاسی و اجتماعی خودمان جستجو کنیم.

نشانه های ظهور امام (عج) را کتاب ها به میزانی که ما در متن زندگی سیاسی و فرهنگی معاصر، در آگاهی، مقاومت، وحدت کلمه، انسجام سیاسی، فداکاری، توانایی های انقلابی و سیاسی و تبلیغاتی مان می یابیم، نمی کاوند.

شیوه جوانان ما در پژوهش از نشانه های ظهور امام (عج) که تنها از کتاب ها استفاده می شود، شیوه ای کاملاً منفی است. ما باید مفهوم انتظار را تصحیح و حالت انتظار را به سمت مثبت جهت دهی کنیم. فرق دو مفهوم این است که مفهوم نخست، نقش انسان را در مسأله انتظار، منفی جلوه گر می سازد، ولی مفهوم دوم، این نقش را در روند ظهور امام (عج) مثبت، فعال و مرتبط با زندگی و وضعیت سیاسی و انقلابی و درد ورنج ما قرار می دهد.

از معمر بن خلاد از حضرت ابی الحسن (عج) در تفسیر سخن خدای تعالی:

«الم، أحسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون»^{۲۳}

«الف، لام، میم، آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟»

نقل است که حضرت (ع) فرمود:

«يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ، ثُمَّ قَالَ: يُخْلِصُونَ كَمَا يُخْلِصُ الذَّهَبُ»^{۲۴}

«مردم [آزمایش می شوند، چنان که طلا آزمایش می شود. سپس فرمود: ناخالصی مردم گرفته می شود. چنان که طلا را خالص می سازند.»

منصور صیقل می گوید: من و حارث بن مغیره- که از اصحاب و از شیعیان ما است، نشسته بودیم و [درباره ظهور امام عصر (عج)] با هم سخن می گفتیم، چنان که حضرت امام صادق (ع) سخنان ما را می شنید. امام رو به ما کرد و فرمود:

«فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هَاهُنَا؟ هِيَ هَاتِ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعَيْنَكُمْ حَتَّى تَمَيِّزُوا.»

«برای چه این جانشسته اید؟ دریغانه به خدا قسم آنچه که انتظارش را می کشید واقع نخواهد شد، مگر آن که متمایز (آزمایش) شوید.»

منصور از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

«يَا مَنْصُورُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ أَيَّاسٍ، لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَمَيِّزُوا، لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدُ مَنْ يَسْعَدُ.»^{۲۵}

«ای منصور! ظهور امام (ع) واقع نمی شود مگر پس از نومیدی، نه به خدا مگر آن که متمایز شوند. نه به خدا مگر آن که شقی و نیکبخت هر دو خود را نشان دهند.»

بنابراین، ارتباط ظهور امام عصر (عج) با علم ما، متن زندگی ما، گرفتاری و درد ورنج ما نیکبختی و بدبختی ما بیش تر از ارتباط آن با نشانه های کیهانی ذکر شده در کتاب هاست و این، مفهومی است که باید در آن با دیده تعمیق و روشننگری بنگریم.

چه کسی منتظر دیگری است، ما یا امام (ع)؟

با توجه به این مفهوم، مسأله برعکس می شود و امام (ع) منتظر حرکت و مقاومت و جهاد ما خواهد بود، نه ما منتظر ایشان. مسأله ظهور امام (ع) هنگامی که با واقعیت های سیاسی و انقلابی ما مرتبط باشد، بی گمان این ماییم که این واقعیت ها را تحقق می بخشیم. در نتیجه در

این رابطه ما دو گونه عملکرد می‌توانیم از خود بروز دهیم: یا آن که با اقدام و حرکت، اتحاد و نظم تشکیلاتی، داد و دهش، فداکاری و امر به معروف زمينه قیام آن حضرت را فراهم کنیم یا آن که کار را به عهده دیگران بگذاریم، خود از هرگونه اقدامی شانه خالی کنیم و از رویارویی با مسؤولیت‌ها بگریزیم.

ارزش انتظار

برای مفهوم مثبت و مقبول «انتظار» در منابع اسلامی ارزش و اهمیت زیادی قایل شده‌اند. از رسول خدا (ص) روایت شده است:

«افضل اعمال أمتی الانتظار»^{۲۶}

«برترین اعمال امت من انتظار است.»

باز از آن حضرت است که:

«انتظار الفرج عبادة»^{۲۷}

«انتظار فرج، خود عبادت است.»

در سخن دیگری است:

«المنتظر لا مرنا كالمشحط بدمه.»^{۲۸}

«کسی که انتظار امر ما را بکشد (منتظر ظهور) چونان کسی است که [در راه خدا] به خون خود در غلنیده باشد.»

این ارزش بزرگی که در روایت‌ها برای انتظار قایل شده‌اند، با تصور مثبت از این معنا تناسب دارد و از تصور منفی انتظار به معنی «مترصد بودن» بسیار دور است.

این ارزش بزرگی که در روایت‌ها برای انتظار قایل شده‌اند، با تصور مثبت از این معنا تناسب دارد و از تصور منفی انتظار به معنی «مترصد بودن» بسیار دور است.

۱. ص ۴۵ و ۴۷.
۲. آیا حدیث حاضر و غایب شنیده‌ای؟
۳. من در میان جمع و دلم جای دیگر است.
۴. کسانی که علیه منافع استکبار دست به عملیات شهادت طلبانه می‌زنند.
۵. قصص، ۷۷.
۶. اسراء، ۲۹.
۷. مائده، ۵۴.
۸. نهج البلاغه با ترجمه دکتر شهیدی، خ ۱۹۳، ص ۲۲۶؛ نهج البلاغه فیض الاسلام، خ ۱۸۴، ص ۶۱۱.
۹. کنایه از دریافت وحی الهی.
۱۰. مزمل، ۷۱.
۱۱. نهج البلاغه دکتر شهیدی، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.
۱۲. آل عمران، ۱۳۹.
۱۳. قصص، ۶ و ۵.
۱۴. انبیاء، ۱۰۵.
۱۵. مجادله، ۲۱.
۱۶. حج، ۴۰.
۱۷. بقره، ۱۴۳.
۱۸. همان، ۱۹۳.
۱۹. انفال، ۶۰.
۲۰. آنان که زمان خاصی را برای ظهور حضرت حجت (ع) پیش بینی می‌کنند (مترجم).
۲۱. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۶۰.
۲۲. همان.
۲۳. عنکبوت، ۱ و ۲.
۲۴. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۶۱.
۲۵. همان.
۲۶. الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۶۹.
۲۷. همان.
۲۸. همان.



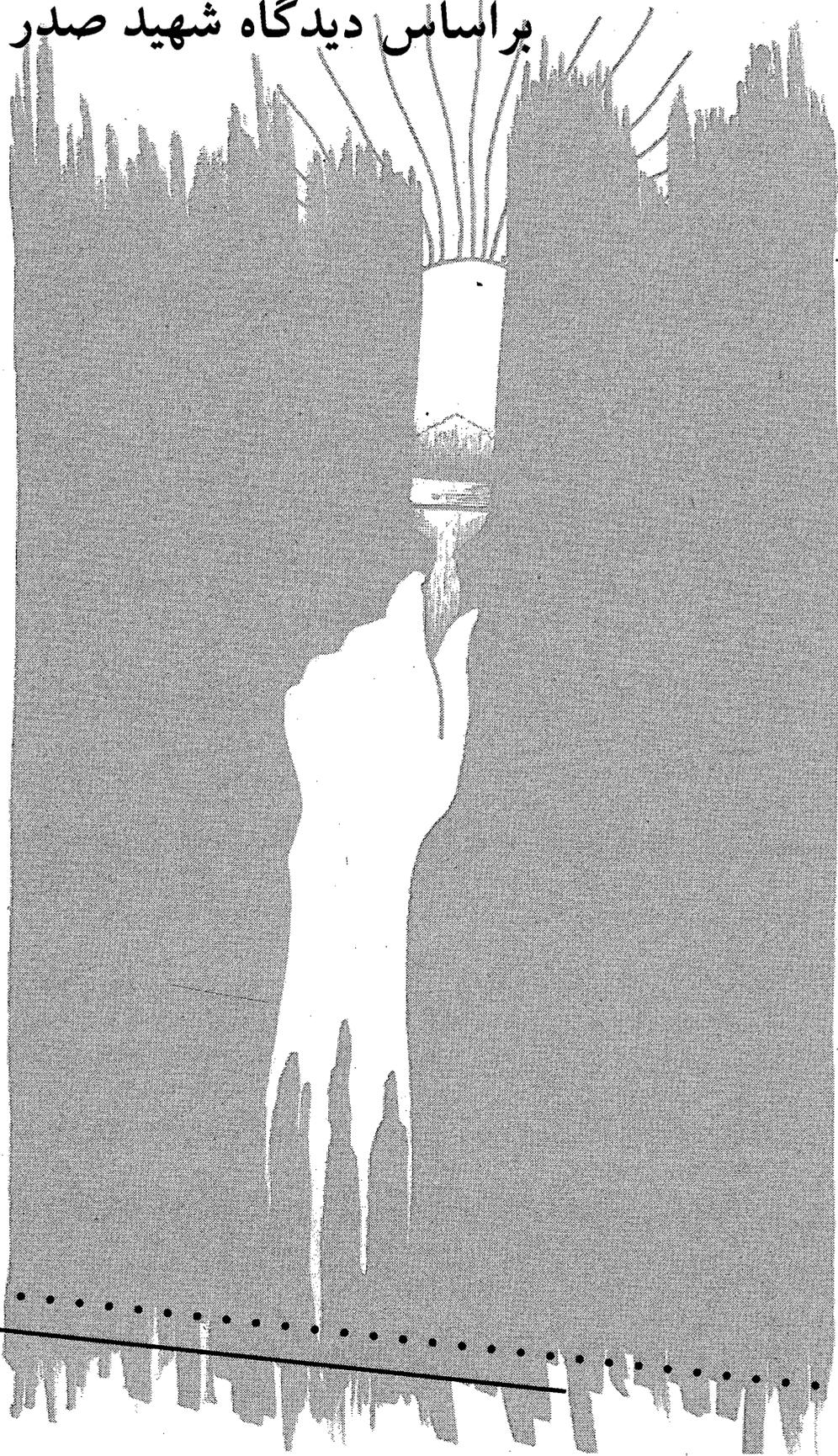
فلسفہ خبیث

از منظر

روایات (۲)

(آخرین نامہ بہ آخرین نایب):
بر اساس دیدگاہ شہید صدر دوم

اعتقاد



محمدہادی یوسفی غروی
ترجمہ: احمد نطنزی